



ASIAN AND MIDDLE EASTERN STUDIES TRIPOS PART IB

Middle Eastern Studies

Date

Time

MES. 15 LITERARY PERSIAN

*Candidates should answer **two** questions from Section A and **two** questions from Section B.*

Each candidate must attempt at least one question on modern literature chosen from either Section A or Section B.

*Write your number **not** your name on the cover sheet of **each** answer booklet.*

STATIONERY REQUIREMENTS

*20 Page Answer Book x 1
Rough Work Pad*

SPECIAL REQUIREMENTS

None

You may not start to read the questions printed on the subsequent pages of this question paper until instructed that you may do so by the Invigilator.

SECTION A

Choose **two** of the following **seen** passages for translation into **English** and comment.

- 1 Translate this **seen** passage of **classical Persian** poetry into **English**, identify the metre and give the scansion of **one** of the *bayts* [15 marks]. Comment on Ferdawsi's reference to mythology in this passage [10 marks].

شباهنگ بر چرخ گردان بگشت،
 در خوابگه نرم کردند باز :
 خرامان بیامد به بالین مست
 چو خورشید تابان پر از رنگ و بوی
 به بالا بکردار سرو بلند
 تو گفستی که بهره ندارد ز خاک
 برویز جهان آفرین را بخواند
 چه جویی شب تیره ، کام تو چیست؟
 تو گویی که از غم به دو نیمه ام
 بزشک هزیر و پلنگان منم
 چو من زیر چرخ بلند اندکیست
 نه هرگز کس آوا شنیدی مرا
 شنیدم همی داستانت بسی
 نترسی و هستی چنین تیزچنگ

چو يك بهره از تیره شب درگذشت،
 سخن گفتن آمد نهفته به راز،
 یکی برده شمعی معنبر به دست ۵۵
 پس برده اندر یکی ماهروی
 دو ابرو کمان و دو گیسو کمند
 روانش خرد بود و تن جان پاک
 ازو رستم شیردل خیره ماند
 پرسید ازو گفت : نام تو چیست؟ ۶۰
 چنین داد پاسخ که تهمینه ام
 یکی دُختِ شاهِ سمنگان منم
 به گیتی ز خوبان مراجفت نیست
 کس از پرده بیرون ندیدی مرا
 بکردار افسانه از هر کسی ۶۵
 که از دیو و شیر و نهنگ و پلنگ

بگردی برآن مرز و هم بغنوی
 هوا را به شمشیر گریان کنی
 بدرد دل شیر و چنگ پلنگ
 نیارد به نخچیر کردن شتاب
 ز بیم سنان تو خون بارد ابر
 بسی لب به دندان گزیدم ز تو
 بدین شهر کرد ایزد آبشخورت
 نبیند جزین مرغ و ماهی مرا
 خرد را ز بهر هوا کشته ام
 نشانند یکی پورم اندر کنار
 سپهرش دهد بهر کیوان و هور
 سمنگان همه زیر پای آورم

شب تیره تنها به توران شوی
 به تنها یکی گور بریان کنی
 هرآنکه که گرز تو بیند به چنگ ۷۰
 برهنه چو تیغ تو بیند عقاب
 نشان کمند تو دارد هزیر
 چن این داستان ها شنیدم ز تو
 بجستم همی کتف و یال و برت
 ترایم کنون گر بخواهی . مرا
 یکی آنک بر تو چنین گشته ام ۷۵
 و دیگر که از تو مگر کردگار
 مگر چون تو باشد به مردی و زور
 سدیگر که اسپت بجای آورم

- 2 Translate this **seen** passage of **classical Persian** poetry into **English**, identify the metre and give the scansion of **one bayt** [15 marks]. Briefly discuss Rumi's use of the fable in order to illustrate the pitfalls on the mystic's path [10 marks].

رسیدن خرگوش به شیر و خشم شیر بروی
 ۱۱۵۰ شیر اندر آتش و در خشم و شور
 دید کآن خرگوش می آید زدود
 می دود بی دهشت و گستاخ او
 خشمگین و تند و تیز و نُرش رُو
 کز شکسته آمدن تَهْمَت بود
 وز دلیری دفع هر رِبیت بود
 چون رسید او پیشتر نزدیکِ صف
 بانگ برزد شیرهای ای ناخلف
 من که گاو را زهم بدریده ام
 من که گوش پیل نر مالیده ام
 ۱۱۵۵ نیم خرگوشی که باشد که چنین
 امرِ ما را افکنند او بر زمین
 ترکِ خوابِ غفلتِ خرگوش کن
 غرّه این شیر ای خرگوش کن
 عذر گفتنِ خرگوش

گفت خرگوش الامان عذریم هست
 گر دهمد عفو خداوندیت دست
 گفت چه عذر ای قصور ابلهان
 این زمان آیند در پیش شهان
 مرغ بی وقتی سرت باید برسد
 عذرِ احمق را نمی شایسد شنید
 ۱۱۶۰ عذرِ نادان زهر هر دانش بود
 عذرت ای خرگوش از دانش تھی
 من چه خرگوشم که در گوشم نهی

گفت ای شه ناکسی را کس شمار
 عذرِ استم دیده ای را گوش دار
 خاص از بهر زکاتِ جامِ خود
 گمراهی را تو مران از راهِ خود
 بحر کاو آبی به هر جو می دهد
 هر نحسی را بر سر و رو می نهد
 کم نخواهد گشت دریا زین کرم
 ۱۱۶۵ از کرم دریا نگردد پیش و کم
 گفت دارم من کرم بر جای او
 جامه هر کس برم بالای او
 گفت بشنو گر نباشم جای لطف
 سر نهادم پیش اُدرهای عنت
 من به وقت چاشت در راه آمدم
 بسا رفیقِ خود سوی شاه آمدم
 با من از بهر تو خرگوشی دگر
 جفت و همزه کرده بودند آن نفر
 شیری اندر راه قصد بنده کرد
 ۱۱۷۰ قصه هر دو همزه آینده کرد

- 3 Translate this **seen** passage of **classical Persian** prose into **English** [15 marks].
Discuss how this Hekayat fits within the first book of Sa'di's *Golestan* [10 marks].

مثل

طایفه‌ای دزدان عرب بر سر کوهی نشسته بودند و منفذ کاروان بسته و رعیت بلدان از مکه‌کاید ایشان مرعوب و لشکر سلطان مغلوب به حکم آن که ملاذی منیع از قله کوه به دست آورده بودند و ملجأ و ماوای خود ساخته. مدبران ممالک آن طرف در دفع مضرت ایشان مشاورت کردند که «اگر این طایفه هم بر این فسق روزگاری مداومت نمایند مقاومت با ایشان ممتنع گردد».

درختی که اکنون گرفته است پای به نیروی مردی بر آید ز جای،
ورش همچنان روزگاری هلی به گردونه‌ش از بیخ برنگسلی،
سرچشمه شاید گرفتن به بیل، چو پرشد نشاید گذشتن به بیل،
سخن بر آن مقرر شد که جمعی را به تجسس ایشان بر گمارند و فرصت
نگاه دارند، وقتی که بر سر قومی رانده بودند و بقعه خالی مانده تنی چند
مردان واقعه دیده و کار آزموده بفرستادند تا در شعب جبل پنهان شدند،
شبانگاه دزدان باز آمدند سفر کرده و غارت آورده سلاح از تن بگشادند
و رخت غنیمت بنهادند، نخستین دشمنی که بر سر ایشان تاخت خواب بود،
چندان که پاسی از شب بگذشت
قرص خورشید در سیاهی شد یونس اندر دهان ماهی شد
مردان دلاور از کمین بدرجستند و دست یکان یکان بر کتف بستند، بامدادان
به درگاه ملک آوردند، همه را کشتن فرمود، اتفاقاً در آن میان جوانی
بود میوه عنفوان شبابش نورسیده و سبزه گلستان عذارش نو دمیده، یکی از
وزرا پای تخت ملک را بوسه داد و گفت

4. Translate the following **seen** passage of **modern Persian** poetry into **English** [15 marks]. Analyse the poem with particular attention to its clusters of nature imagery [10 marks].

- ۱ من فکر می کنم هرگز نبوده قلب من
این گونه گرم و سرخ.
- احساس می کنم
در بدترین دقایق این شام مرگزای
چندین هزار چشمه خورشید
در دلم
می جوشد از یقین؛
- ۵ احساس می کنم
در هر کنار و گوشه این شوره زار یاس
چندین هزار جنگل شاداب
ناگهان
می روید از زمین.
- آه ای یقین گمشده، ای ماهی گریز
در برکه های آینه لغزیده تو به تو!
من آبگیر صافیم، اینک! به سحر عشق؛
از برکه های آینه راهی به من بجو!
- ۱۵ من فکر می کنم
هرگز نبوده دست من این سان بزرگ و شاد.
احساس می کنم در چشم من
به آبشار اشک سرخگون
خورشید بی غروب سرودی کشد نفس؛
- ۲۰ احساس می کنم
در هر رگم به هر تپش قلب من
کنون
بیدار باش قافله ئی می زند جرس.
- ۲۵ آمد شبی برهنه ام از در
چو روح آب
در سینه اش دو ماهی و در دستش آینه
گیسوی خیس او خزه بو، چون خزه به هم.
- من بانگ بر کشیدم از آستان یاس:
((– آه ای یقین یافته، بازت نمی نهم!))
- ۳۰

Ahmad Shamlu, 'Mahi' in *Bagh-e Ayeneh* (Tehran, 1960), pp. 66-67.

(TURN OVER)

SECTION B

Answer **two** questions [25 marks each]

Classical Persian Literature

- 1 How relevant are classical Persian authors' biographies for present-day literary scholarship?
- 2 Explain how Rostam and Sohrab are doomed by their attitude to monarchy. Why does this make the story a tragedy?
- 3 What is the function of verse citations within 'elegant' prose texts? Compare and contrast this technique in at least two medieval Persian works.

Modern Persian Literature

- 4 Discuss Roya Pirzad's approach to narration and her use of signs and symbols to foreground major themes in *Lakkeh-ha*.
- 5 Discuss the narrator's point of view and comment on the psychology of poverty, guilt and choice in Jalal-e Al-e Ahmad's *Bacheh-ye Mardom*.
- 6 Compare and contrast the main characters and discuss Hassan Moqaddam's treatment of language and appearance in *Jafar Khan az Farang Amadeh*.
- 7 Discuss Bahram Beyzaie's approach to history and myth in *Karnameh-ye Bondar-e Bidakhsh*.

END OF PAPER